

انتفاضه فلسطین و سیستم بین‌المللی: از جنگ سرد تا جهانی شدن

سیدمحمد کاظم سجادیپور^۱

انتفاضه دوم فلسطین یا انتفاضه قدس از مهم‌ترین تحولات بین‌المللی معاصر به لحاظ ساختار خاص خود می‌باشد، انتفاضه مانند هر تحول دیگر سیاسی، به طور توأمان ترکیبی از تداوم و تغییر نسبت به گذشته را در بردارد. انتفاضه در سرزمین فلسطین رخ می‌دهد و سرزمین فلسطین بازتابی از تحولات و کنش و واکنش‌های خاص در صد سال گذشته تاریخ روابط بین‌الملل است. در ارزیابی انتفاضه باید به متن خاص جهانی که این تحول در آن شکل گرفته و تحول یافته توجه داشت.

از منظر تئوریک و براساس دیدگاه‌های ساخت‌گرایان^۲ ترکیبی از تعامل^۳، ساختار^۴ و عامل و یا بازیگر^۵، نهایت و سرانجام پدیده‌های روابط بین‌المللی را شکل می‌دهند. در فهم پدیده‌های روابط بین‌الملل باید به پویایی خاصی که بین این دو وجود دارد توجه داشت. رابطه این دو، رابطه‌ای دوجانبه است یعنی هم ساختار حوزه و محدوده عمل بازیگر را مشخص می‌کند و

۱. دکتر سیدمحمد کاظم سجادیپور، مدیرکل دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

2. Constructivist
3. Interaction
4. Structure
5. Agent

هم بازیگر می‌تواند در چگونگی و شکل نهایی ساختار تأثیر گذارد. این منظر تئوریک در شناخت رابطه سیستم بین‌المللی و انتفاضه می‌تواند به ما کمک کند.

در قضیه مبارزه فلسطینی‌ها به طور عام در طی سده گذشته، مانند هر پدیده سیاسی با سه دسته بازیگر روبه‌رو هستیم که عبارتند از: ۱. بازیگران بومی و ملی، ۲. بازیگران منطقه‌ای و ۳. بازیگران بین‌المللی. وضعیت این سه دسته بازیگر و میزان سهم نهایی آنها در چگونگی قضیه فلسطین بستگی تام به محیط‌های بومی و ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی داشته است. همچنین باید تأکید کرد که بین بازیگران سه گانه فوق و ساختار محیط، رابطه‌ای متقابل وجود داشته و به طور همزمان بازیگران از محیط تأثیر پذیرفته‌اند و محیط نیز توسط چگونگی تحرک سیاسی آنها شکل گرفته است.^(۱)

با توجه به زاویه نگرش فوق، در این مقاله به رابطه محیط بین‌المللی و بازیگران بومی یعنی فلسطینی‌ها در دهه‌های گذشته به طور عام و به رابطه محیط بین‌المللی و انتفاضه در مدت اخیر به طور خاص توجه می‌شود و در این عرصه سه پرسش قابل طرح است:

۱. مسأله فلسطین در دوران جنگ سرد چگونه ارتباطی با سیستم بین‌المللی داشته است؟
 ۲. پایان جنگ سرد و آغاز مرحله جدیدی در روابط بین‌المللی مخصوصاً با توجه به پدیده جهانی شدن، رابطه بین فلسطین و انتفاضه و محیط بین‌المللی را چگونه متأثر ساخته است؟
 ۳. روند آینده این تعامل یعنی رابطه انتفاضه با محیط بین‌المللی چگونه به نظر می‌رسد؟
- در پاسخ به این سؤالات، در این مقاله روشن خواهد شد:

اولاً در دوره جنگ سرد، قضیه فلسطین به نحو عمیقی متأثر از وضعیت رقابت‌های جهانی قرار گرفته و در مجموع جنگ سرد برای آرمان فلسطین منفی بوده است.

ثانیاً پایان جنگ سرد، نقش بازیگران بومی و فلسطینی را بیشتر کرده و به‌رغم ابعاد منفی جهانی شدن امکانات به وجود آمده ناشی از ارتباطات بین‌المللی به نحو مثبتی به آرمان انتفاضه کمک کرده است و دیگر انتفاضه فقط مسأله‌ای بومی نیست، بلکه انتفاضه، انتفاضه‌ای جهانی است.

ثالثاً به نظر می‌رسد که این روند در آینده به‌رغم سختی‌های فراوان راه مبارزه، بیشتر به نفع انتفاضه و فلسطینی‌ها عمل کند و دقت فلسطینی‌ها و علاقمندان به آرمان‌های آن‌ها به محیط بین‌المللی می‌تواند در سرنوشت نهایی مؤثر باشد.

۱. دوران جنگ سرد

در خصوص پرسش اول یعنی قضیه فلسطین و دوران جنگ سرد باید در نظر داشت که از ۱۸۹۶ تا ۱۹۴۸ یعنی از بدو راه افتادن جنبش صهیونیستی تا تاسیس دولت صهیونیستی، مسأله فلسطین، توجه جهانی چندانی جلب نکرد. از نظر سیستم بین المللی عمدتاً در منازعه‌ای در چارچوب رقابت قدرت جهانی در حال افول عثمانی و قدرت جهانی در حال تحکیم یعنی امپراطوری انگلیس تعریف می‌شد.

در ۱۹۴۸ با طرح و رأی سازمان ملل برای تقسیم فلسطین، قضیه فلسطین، وارد مرحله جدیدی از مناسبات بین المللی شد. از ۱۹۴۸ به بعد، هر چند که قضیه فلسطین به طور مداوم در عرصه تعاملات بین المللی مطرح بوده است ولی مخصوصاً سال‌های میانی دهه ۵۰ میلادی تا پایان جنگ سرد در ۱۹۹۱ که نظام دوقطبی بر جهان حاکم بود،^(۲) سه واقعیت در مورد رابطه قضیه فلسطین و نظام بین المللی قابل ذکر است که در زیر به آن‌ها پرداخته خواهد شد. ولی قبل از طرح آنها مطلب مهمی باید مورد تأکید قرار گیرد که در خصوص چگونگی انتفاضة دوم نظرات مختلفی بین محققان و سیاستمداران وجود دارد. در بین این نظریات در یک مسأله اجماع وجود دارد و آن این که عقب‌نشینی اسرائیل از جنوب لبنان در زیر فشار آتش حزب‌الله، این باور را در فلسطینی‌ها تقویت کرد که می‌توان اسرائیل را مجبور به عقب‌نشینی کرد. و اما واقعیت‌های مورد نظر در دوران جنگ سرد بدین قرارند:

۱. واقعیت اول آن که قضیه فلسطین در چارچوب منازعه اعراب و اسرائیل مطرح می‌شد. در این چارچوب هر چند که یکی از محورهای اصلی همیشه فلسطین و سرنوشت فلسطین بوده است ولی در عمل هر کدام از کشورهای عربی خط مقدم در مرحله اول درگیر مسائل اصلی سرزمینی خود با اسرائیل بوده‌اند و روز به روز این بعد از منازعه یعنی مسأله سرزمینی تک تک کشورهای خط مقدم با اسرائیل باعث حاشیه‌ای شدن قضیه فلسطینی‌ها در سطح بین المللی و کلان‌شد. این بدان معنی نیست که فلسطینی‌ها مبارزه نکردند و یا مطرح نبودند، بلکه توجه به این واقعیت بین المللی است که قضیه فلسطین در امتداد منازعه اعراب و اسرائیل در سیاست بین الملل قرار داشت و حالت محوری پیدا نکرد.

این دوره طولانی، از زاویه مورد نظر در بحث با نشیب و فرازهای خاصی همراه بود. دهه

۷۰ با تحرک بین‌المللی سازمان آزادیبخش فلسطین که مخصوصاً با سخنرانی یاسر عرفات در مجمع عمومی ملل متحد در ۱۹۷۵ وارد مرحله جدیدی شد که اوج آن تصویب قطعنامه برابر نهادن صهیونیسم با نژادپرستی در مجمع عمومی بود. به‌رغم این تحرک‌ها، مسأله فلسطین هیچ‌گاه در محور و دستور کار اصلی سیاست بین‌المللی قرار نگرفت و رقابت امریکا و شوروی مسأله اصلی جنگ سرد بود.^(۳)

۲. واقعیت دوم آن که در دوران جنگ سرد، مخصوصاً در دهه ۸۰ میلادی، اسرائیل خود را به عنوان ذخیره استراتژیک غرب و امریکا در رویارویی با کمونیسم در خاورمیانه مطرح کرد و تا آنجا که توانست مخصوصاً به خاطر آن که ذخیره استراتژیک دیگر غرب یعنی ایران، در پی انقلاب اسلامی از دست غرب خارج شده بود از جنگ سرد بهره برد. تجلی تمام عیار این بهره‌برداری در اتحاد استراتژیک امریکا و اسرائیل در دو دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان از ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸ قابل مشاهده است.

در این دوران حمایت از اسرائیل در بین استراتژیست‌های امریکا، نه فقط به عنوان یک ضرورت سیاسی بود بلکه تبدیل به یک ایدئولوژی بالاییه‌های مختلف و رنگارنگ شد که همچنان به‌رغم پایان یافتن جنگ سرد، پرتوهای آن قابل مشاهده است.

۳. واقعیت سوم آن که همراه با فروپاشی تدریجی نظام جنگ سرد و اوج گرفتن این فروپاشی در دوران جرج بوش اول، فضای عمل بازیگران بومی یعنی فلسطینی‌ها بیشتر شد. در انتفاضه اول فلسطین که در ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹، به اوج رسید دیگر غرب نمی‌توانست فلسطینی‌ها را عامل شوروی معرفی کند و با نگاه جنگ سردی به آن‌ها بنگرد. در این دوران چند ویژگی برجسته را در نظام بین‌المللی می‌توان مشاهده کرد. اول عقب‌نشینی جدی و ساختاری شوروی از منازعات بین‌المللی به طور عام و منازعه اعراب و اسرائیل به طور خاص است. در حقیقت در مثلث نظام بین‌الملل - شوروی - خاورمیانه تحولی استراتژیک رخ داد. شوروی دیگر نه خود را عامل مهمی در این منازعه می‌دید و شاید بالاتر آن که به خاطر آشفتگی‌های درونی توان ایجاد نقش گذشته را نداشت. افزون بر این تمایل گورباچف رهبر وقت اتحاد شوروی به همکاری بیشتر با امریکا مستلزم جلب نظر همکاری‌کننده بود و روس‌ها با علم و آگاهی به نقش اعضای کنگره و تمایل غالب آنها به اسرائیل، سعی کردند که با تعدیل مواضع شوروی در مسائل خاورمیانه از طریق

کنگره تعاملات بیشتری را با امریکا داشته باشند.^(۴)

نکته دومی که در این دوران در نظام بین الملل قابل مشاهده است رشد روزافزون آگاهی اعراب به طور عام و فلسطینی‌ها به طور خاص از نحوه کار برقراری ارتباطات با دولت‌ها و ملت‌های جهان و از جمله دولت‌های غربی است. در پی این ارتباطات، فهم بهتری از قضیه فلسطین در اروپا و تا حدودی در افکار عمومی امریکا پدیدار گشت. نهادهای اروپائی به خاطر نزدیکی بیشتر جغرافیائی با خاورمیانه از یک سو و مهاجرت قابل ملاحظه مسلمانان از کشورهای مختلف خاورمیانه به اروپا و پی آمدهای اجتماعی و سیاسی آن از سوی دیگر توجه بیشتری به خاورمیانه کردند. اسرائیل آشکارا از نحوه نگرش اروپا به قضیه اعراب و اسرائیل خرسند نبود و لذا بیشترین تلاش خود را متمرکز بر گسترش مناسبات با امریکا نمود.

سومین نکته درخور تعمق رشد تحرک مسلمانان، اعراب و فلسطینی‌ها در داخل خود امریکاست. دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی اوج فعالیت‌های نسبتاً سازمان یافته مسلمانان امریکایی است که عمدتاً تبار و ریشه در سرزمین‌های مسلمان نشین و خاورمیانه دارند. آنها توانستند به مرور و مخصوصاً با توجه به امکانات ارتباطی که به آن پرداخته خواهد شد، به فهم بهتری از قضیه فلسطین کمک کنند و حالت انحصاری غلبه تمام عیار اسرائیل در افکار عمومی را بشکنند.^(۵) نقش دانشمندان امریکائی فلسطینی تبار که بعد از چند دهه مهاجرت در امریکا بر جایگاه برجسته‌ای در نهادهای علمی، تحقیقاتی و دانشگاهی این کشور رسیده‌اند، در این دوران در خور توجه جدی است. ادوارد سعید برجسته‌ترین نمونه می‌باشد. ادوارد سعید استاد مسلم زبان و ادبیات انگلیسی و نقد ادبی معاصر در دانشگاه کلمبیا، شاخص‌ترین نماینده نسل مهاجر فلسطینی در امریکاست که خود تبدیل به نهادی شده است. تلاش سازمان یافته طرفداران اسرائیل برای خرد کردن شخصیت اجتماعی و سیاسی وی خود نشان می‌دهد که برای آنها ادوارد سعید به مرحله‌ای از جاافتادگی سیاسی و اجتماعی در امریکا رسیده است که برای جلوگیری از تأثیرگذاری او از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. شایان ذکر است که ادوارد سعید تنها نیست و نسلی از دانشمندان علوم اجتماعی فلسطینی توانسته‌اند تأثیر مثبتی به نفع آرمان فلسطین در غرب بگذارند. در همین زمینه باید یادآور شد که فلسطینی‌های مسیحی سهم قابل ملاحظه‌ای در این تحرک بین‌المللی دارند.^(۶)

از آنچه که گفته شد می‌توان استنباط کرد که قضیه فلسطین در دوران جنگ سرد ابتدا در حاشیه منازعات جهانی قرار داشت ولی در سال‌های پایان جنگ سرد، فضای بین‌المللی برای طرح مسائل واقعی فلسطین بازتر شد و موضوع فلسطینی‌ها و استقلال آنها به عنوان موضوعی جدا و خارج از چارچوب رقابت‌های شرق و غرب در یک روند تدریجی قرار گرفت. در این دوران در تعامل بین سه دسته بازیگرانی که در ابتدای مقاله به آنها اشاره شد ابتدا نقش بازیگری بین‌المللی - امریکا و شوروی - بیشتر بود ولی در انتهای جنگ سرد، بازیگران دیگر یعنی فلسطینی‌های ساکن در اراضی اشغالی و فلسطینی‌ها، مسلمانان و اعراب ساکن غرب به مرور در این عرصه نقش بیشتری یافتند.

۲. دوران بعد از جنگ سرد

حال ببینیم این وضعیت در دوران بعد از جنگ سرد چگونه است. اگر در بین محققان روابط بین‌الملل در مورد چگونگی و زمان آغاز جنگ سرد اختلاف نظر وجود داشته باشد، تردیدی نیست که در مورد زمان پایان نهائی جنگ سرد توافق اساسی وجود دارد و آن فروپاشی شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ می‌باشد. هر چند که هنوز، پدیده نگرش جنگ سردی^۱ در اذهان برخی از استراتژیست‌های غربی وجود دارد ولی این اجماع وجود دارد که از دسامبر ۱۹۹۱ جهان وارد عصر جدیدی از روابط بین‌المللی شد. تکلیف نهائی سیستم بین‌المللی هنوز روشن نیست و جنبه‌های سیال نظام بین‌المللی، به طور مقایسه‌ای و نسبی، از هر زمان دیگری بیشتر است. هنوز دنیا در مرحله انتقالی به سرمی‌برد و نظام روشن و واضحی را نیافته است. تنها عنوان قابل ذکری که برای دوره معاصر می‌توان یافت دوران بعد از جنگ سرد^۲ می‌باشد. ویژگی‌های گوناگونی برای این دوران مطرح است ولی آنچه که مربوط به متغیرهای مورد بحث در این مقاله یعنی متغیر نظام بین‌المللی و متغیر فلسطینی‌ها و تعامل بین آنها می‌شود، سه ویژگی اصلی است که در زیر مورد توجه قرار می‌گیرند.

ویژگی اول، نقش روزافزون ارتباطات جهانی است. هیچ‌گاه جهان این چنین به هم

1. Cold War Mentality

2. Post-Cold Era

پیوسته نبوده است. رشد دانش ارتباطات و فن آوری ارتباطی^۱ دنیای امروز را بسیار به هم نزدیک کرده است، به گونه‌ای که بحث از یکپارچگی جهان می‌رود. این ویژگی برجسته‌ترین وجه جهانی شدن است. در مورد جهانی شدن، بحث و منازعه فراوانی وجود دارد و دیدگاه‌ها حتی در تعریف این مفهوم چندان از هم دور هستند که نمی‌توان یک تعریف دقیق مفهومی^۲ و عملیاتی^۳ از آن داد.^(۷) اما می‌توان گفت که در این زمینه فرعی اجماع قابل مشاهده است که ارتباطات بین‌المللی وسیع‌تر از هر زمانی در تاریخ مناسبات جهانی است و این ارتباطات اولاً بسیار سهل الوصول شده است، ثانیاً استفاده از ابزارهای ارتباطی سهل الوصول مانند اینترنت و ماهواره‌های مخابراتی، بسیار همگانی می‌شود و ثالثاً این ارتباطات هم محصول تغییر در نظام بین‌المللی است و هم موجب تغییر در آن می‌باشد. ارتباطات وسیع ماهواره‌ای و تلویزیونی که خود ناشی از تغییر در علم ارتباطات در سطح جهان می‌باشد در فروپاشی بلوک شرق موثر بودند و این پدیده به نوبه خود در خلق دنیای جدید موثر می‌باشد. ثالثاً توسعه ارتباطات، قوانین بازی‌های سیاسی دنیا را دگرگون کرده است. در گذشته جنبه‌های سخت افزاری مهم بودند و در دنیای جدید جنبه‌های نرم‌افزاری جایگاه مهمی یافته‌اند. و در این چارچوب قاعده پیروزی در نبردهای سیاسی، بر محوریت قدرت اقتناع^۴ می‌چرخد.

ویژگی دوم نظام بعد از جنگ سرد، افزایش نقش بازیگران غیردولتی است. در این خصوص شایان ذکر است که اولاً هیچگاه واحدهای سیاسی کلاسیک جهان یعنی دولت-ملت‌ها^۵ این چنین تحت فشار و چالش‌ها از طرف نیروهای درونی و برونی نبوده‌اند. ثانیاً نقش مردم عادی در تعاملات سیاسی بین‌المللی افزایش یافته است و ثالثاً تشکل‌های غیردولتی فارغ از تعداد اعضاء، توان تحرک و بسیج جهانی یافته‌اند.

ویژگی سوم قابل توجه نظام کنونی جهان، نقش خاص ایالات متحده همراه با بحران‌های خاص داخلی و جهانی آن می‌باشد. امریکا اولاً با فروپاشی شوروی از داشتن دشمنی که

-
1. Information Based Technology
 2. Conceptual
 3. Operational
 4. Persuasion
 5. Nation- State

می‌توانست تمام شرارت‌های جهانی را به آن ارجاع دهد محروم شده است. خلق مفهوم دولت‌های یاغی^۱ و اطلاق آن به کشورهای نظیر جمهوری اسلامی ایران به منظور جایگزین کردن خطر جدیدی جای خطر شوروی پیشین، کارآیی نداشته و ندارد. ثانیاً آمریکا نتوانسته است نقش دقیق خود را در مناسبات بعد از جنگ سرد روشن کند؛ از یک سو تمایل به برقراری نظام تک قطبی و از سوی دیگر عدم امکان و شاید فراهم نبودن اسباب و لوازم آن، مداخله آمریکا در امور جهانی را با اغتشاش روبه‌رو ساخته است.

همه آنچه که گفته شد بر روند انتفاضه تأثیر گذاشته است مخصوصاً اولین ویژگی که جنبه‌های مربوط به توسعه ارتباطات بین‌المللی می‌باشد. این پدیده به آرمان فلسطین کمک شایانی کرده است. توسعه امکانات ماهواره‌ای به طور لحظه‌ای و بعضاً مستقیم، آنچه که در فلسطین می‌گذرد را منعکس می‌کنند. نا برابری قدرت نظامی فلسطینی‌ها و جنگیدن با سنگ و دست خالی، "سنگ" را به نمادی جهانی برای مقاومت تبدیل کرده است. نام محمدالدوره، نامی جهانی شده است. تصویری که از کشته شدن وی در دامان پدر در سرتاسر دنیا پخش شد، همدردی جهانی را به همراه آورده است و شعاع آن را حتی می‌توان در تصمیمات شورای امنیت نیز دید.

پدیده جهانی شدن ارتباطات رانمی‌توان بدون در نظر گرفتن سهم اعراب در توسعه و بهره‌برداری از امکانات ماهواره‌ای و مخابراتی جهانی مطرح ساخت. این واقعیتی است که طی دهه گذشته، اعراب توانسته‌اند توان‌های ارتباطی خود را افزایش دهند. از توسعه و راه‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی NBC و الجزیره گرفته تا حضور گسترده اعراب و فلسطینی‌ها در اینترنت، آنها توانسته‌اند در جلب توجه افکار جهانیان به مظلومیت مردم فلسطین موفق گردند.^(۸) در حال حاضر اسرائیل جنگ مشروعیت و اخلاقی را باخته است به این معنی که منطق و حرف اسرائیل، به‌رغم توان نظامی و سیاسی و ارتباطی آن، مورد قبول کمتر کسی است.^(۹) در حالی که طرفداران مردم فلسطین روز به روز بیشتر می‌شوند. گفتنی است که طرفداری از آرمان مردم فلسطین در برخی از کشورهای مسلمان نشین آنچنان در لایه‌های پائین و متوسط جامعه در حال ریشه‌دار شدن است که دولت‌ها نه تنها قادر به کنترل آن نیستند بلکه دنباله‌رو این جریان عمومی شده‌اند.

اغراق نیست اگر گفته شود که انتفاضة به خاطر توسعه ارتباطات در سطح جهانی و بهره‌برداری مناسب اعراب و فلسطینی‌ها از ابزارهای ارتباطی، پدیده انتفاضة دوم را تبدیل به انتفاضة‌ای منطقه‌ای و جهانی کرده است و محصول آن را می‌توان در به هم ریختن فعالیت‌های صلح‌سازی امریکا دید که بدان پرداخته خواهد شد.

پدیده جهانی شدن انتفاضة از جهت دیگر نشان دهنده برجستگی مردم عادی به عنوان بازیگران عمده در عرصه سیاست ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. این مردم فلسطین بودند که با انتفاضة خود ترکیب سیاسی را در سه سطح فوق‌الذکر دگرگون کردند. در عرصه ملی موضع‌گیری‌های حکومت خودگردان فلسطینی بی‌تردید تحت تأثیر انتفاضة است. آنچه که در عرصه سیاست داخلی اسرائیل در ۸-۷ ماه گذشته بیش از هر متغیر دیگر متأثر از انتفاضة می‌باشد و سرانجام در عرصه منطقه‌ای، پایان عصر خوش‌بینی به روند عادی‌سازی روابط با اسرائیل توسط دولت‌های عرب می‌باشد. در سطح بین‌المللی نیز همبستگی کم‌نظیری با مردم فلسطین ابراز شد. در مقام مقایسه با دوران جنگ سرد هیچگاه مردم عادی این چنین نقش تعیین‌کننده‌ای در عرصه سیاست نداشتند. این نقش توأم با توسعه ارتباطات، انتفاضة را به پدیده‌ای جالب در دوران بعد از جنگ سرد تبدیل نموده است.^(۱۰)

و اما در مورد امریکا باید گفت که در دوران جنگ سرد، حمایت بی‌چون و چرای آن دولت در منازعات اعراب و اسرائیل نقش تعیین‌کننده‌ای داشت. ولی در حال حاضر به‌رغم افزایش قدرت اقتصادی و نظامی آن کشور و تلاش دیپلماتیک گسترده، واشنگتن نمی‌تواند سرنوشت نهائی انتفاضة را رقم زند. علاوه بر تغییر در محیط بین‌المللی، امریکا برای ایفای نقش فعال در خاورمیانه با بحران‌های خاص داخلی از جمله تعریف‌های مختلفی که از سمت و سوی سیاست خارجی این کشور می‌شود، روبروست. منازعه و مجادله درونی در امریکا بین نخبگان سیاسی این کشور عمدتاً بر این محور می‌چرخد که امریکا در عرصه بین‌المللی تا چه حد می‌تواند به طور یک جانبه و تا چه حد می‌تواند به صورت چند جانبه حرکت کند. مجموعه این مجادلات و واقعیت‌های منطقه‌ای و جهانی که در زمره آنها عدم تحرک روسیه، موضع بالنسبه مستقل‌تر اروپا در قضیه خاورمیانه، یکپارچگی نسبی دنیای عرب و کشورهای اسلامی از یک سو و رفتارهای خلاف اصول و هنجارهای بین‌المللی اسرائیل از سوی دیگر، باعث شده که توان نهائی

امریکا در مسأله انتفاضه محدود باقی بماند. وضعیت فعلی را مقایسه کنید بازمانی که پیل اضطراری تل آویو- واشنگتن می‌توانست معادله اعراب و اسرائیل را دچار دگرگونی کیفی کند. خلاصه کلام آن که انتفاضه نشانگر تحول در جهان ارتباطات و مناسبات قدرت بوده و خود دریچه‌ای برای شناخت این تحولات می‌باشد.

۳. آینده سیستم بین‌المللی و انتفاضه

پیش‌بینی آینده آن هم در محیطی مانند خاورمیانه بسیار مشکل است و احتیاط علمی اقتضای آن را دارد که از صدور هرگونه نظر قطعی در مورد آینده پرهیز کرد. اگر روندهای دوران جنگ سرد و بعد از دوران جنگ سرد در خصوص متغیرهای مورد مطالعه در این مقاله را مد نظر قرار دهیم به سه برداشت در مورد آینده می‌توان دست یافت:

برداشت اول آن که، چرخش به گذشته سیستم بین‌المللی امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان انتظار داشت که قضیه اعراب و اسرائیل، به مثابه یکی از منازعات منطقه‌ای در سیستم جنگ سرد، مسأله فلسطین را به حاشیه براند. مسأله فلسطین از بعد بین‌المللی حیات جدید و مستقل خود را یافته است و آن را صرفاً در قالب‌های خشک و کلاسیک جنگ سردی نمی‌توان ریخت. این، روند برگشت ناپذیری است.

برداشت دوم آن که توان بین‌المللی فلسطینی‌ها که بر دو عنصر استفاده از تکنولوژی ارتباطات جهانی و جمعیت مهاجر بین‌المللی استوار است، نقش بسیار موثری در سرانجام قضیه فلسطین در آینده ایفا خواهد کرد. به عبارت دیگر ابعاد مثبت ارتباطات جهانی که متکی بر قدرت نرم‌افزاری است، از نظر محیط بین‌المللی یکی از مساعدترین شرایط رابرای فلسطینی‌ها در عرصه بین‌المللی فراهم آورده است. در همین راستا باید افزود که کشورهای اسلامی نیز در اثر این ارتباطات در موقعیت ویژه‌ای به سر می‌برند. اگر این ظرفیت ارتباطاتی در آینده به صورت بهتر و بهینه‌ای مورد استفاده قرار گیرد، فلسطینیان از موفقیت چشم‌گیری برخوردار خواهند بود. برداشت سوم آن که ارتباطات جهانی جدید و بازیگران جدید همه ارکان سیستم بین‌المللی را کاملاً دگرگون نکرده‌اند و ترکیبی از تداوم و تغییر عناصر شکل دهنده نظام بین‌المللی در تجزیه و تحلیلی همه جانبه باید مد نظر قرار گیرند. در چنین تجزیه و تحلیلی

نمی‌توان گفت با تصویرسازی تنها و تکیه بر ابعاد نرم‌افزاری قدرت همه مسائل قابل حل است. قضیه انتفاضه در سطحی عمیق‌تر باید با عناصر قدرت نظامی و توان‌های کلاسیک از یک سو و رهبری مبارزات سیاسی مردمی از سوی دیگر مرتبط باشد. به عبارت دیگر یک مجموعه ترکیبی از عناصر درونی، منطقه‌ای و بین‌المللی سرانجام وضعیت نهائی فلسطین را رقم خواهد زد.

نتیجه‌گیری

براساس آنچه که در سنجش ارتباط بین دو متغیر نظام بین‌المللی و انتفاضه گفته شد، این نتیجه را می‌توان گرفت که در طی دهه‌های گذشته وضعیت نظام بین‌المللی، یکی از عوامل تعیین‌کننده وضعیت فلسطین بوده است. نظام بین‌المللی مبتنی بر جنگ سرد به ضرر فلسطینی‌ها عمل کرد و حوزه عمل جهانی آنها را با محدودیت‌های عمده‌ای روبرو ساخت. از زمانی که در سیستم دوقطبی بین‌المللی شکاف ایجاد شده قضیه فلسطین به مرور از حالت حاشیه‌ای خارج شد و همزمان با فروپاشی نظام جنگ سرد و افزایش امکان بهره‌گیری از ارتباطات جهانی، فلسطینی‌ها مخصوصاً در انتفاضه دوم، در متن توجه بین‌المللی قرار گرفتند. انتفاضه دوم نشان می‌دهد که نظام بین‌المللی متفاوتی به وجود آمده است. در این نظام، ترکیبی از بازیگران غیرکلاسیک و ابزارهای جدید ارتباطی، به نحو مثبتی به آرمان فلسطین کمک کرده‌اند. انتفاضه دوم آئینه تغییر در نظام بین‌المللی می‌باشد و نظام جدید بین‌المللی توسط رخدادها و پدیده‌هایی چون انتفاضه دوم و نظائر آن شکل و سامان خواهد یافت. نظام در حال شکل‌گیری فرصت‌هایی را برای آرمان فلسطین فراهم آورده است ولی مطالبی از گذشته مخصوصاً در عرصه‌های کلاسیک قدرت در نظام بین‌المللی پایداری و تداوم دارند. ترکیبی از این تغییر و تداوم، سرانجام رابطه انتفاضه و سیستم بین‌المللی را روشن خواهد ساخت.

یادداشت‌ها

۱. برای آگاهی از نقش بازیگران بین‌المللی مراجعه کنید به:

Bruce Russett and Harry Starr, *World Politics: The Menu for Choice* (New York: W.H. Freeman, 1989) and John M. Hobson, *The State and International Relations*, (Cambridge: Cambridge University Press, 2000).

۲. برای آگاهی از بحث‌های مربوط به جنگ سرد نگاه کنید به:

Melryn Leffler, *The Specter of Communism: The United States and the Origins of the Cold War, 1917-1953* (New York: Hill and Wang, 1994),

Allen Hunter, *Rethinking the Cold War* (Philadelphia: Temple University Press, 1998).

3. Helena Cobban, *The Palestinian Liberation Organization: People, Power & Politics*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1985).

۴. برای آگاهی از پیش‌زمینه و تحول رقابت‌های آمریکا و شوروی در مناسبات منطقه‌ای نگاه کنید به:

Richard Crockatt, *The Fifty Years War, the United States and the Soviet Union in World Politics, 1941-1991*, (New York: Routledge, 1995).

Warren I. Cohen, *American in the Age of Soviet Power: 1945-1991*, (New York: Cambridge University Press, 1993).

۵. جالب است که در آخرین دههٔ قرن بیستم، برخی از تحلیل‌گران آمریکایی به این باور رسیدند که بعد از جنگ ۱۹۷۳، اعراب در آمریکا سرمایه‌گذاری فکری زیادی کردند و نتیجه آن ایجاد طرفداری از اعراب در بین مقامات آمریکایی است به گونه‌ای که نفوذ اعراب در وزارت خارجه آمریکا بیش از حد شده است. یکی از تحلیل‌گران آمریکایی واژه عرب‌گرا (Arabist) را برای این افراد به کار برد. نگاه کنید به:

Robert D. Kaplan, *The Arabists: The Romance of an American Elite*, (New York: The Fred

Press, 1993).

۶ برای نمونه نگاه کنید به کار ادوارد سعید در مورد فلسطین:

Edward Said, *The Question of Palestine*, (New York: First Vintage Books, 1979).

۷. برای آگاهی از مباحث مربوط به جهانی شدن و نبودن تعریف دقیق عملیاتی در زبان فارسی نگاه کنید به شماره ویژه "جهانی شدن"، مجله سیاست خارجی سال چهاردهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۹.

۸. نگاه کنید به:

Pascale Ghazaleh, "The Electronic Intifada", in *Al-Ahram Weekly*, No. 505, 26 Oct-1 Nov. 2000.

و "گسترش اینترنت در جهان عرب"، همشهری، ۸۰/۲/۹، ص ۱۱.

۹. برای آگاهی از چگونگی نگرش به اسرائیل به عنوان بازنده اخلاقی نگاه کنید به مقاله‌ای که در یکی از جرایدهای مالی به چاپ رسیده است:

William Plaff, "Israelis Losing Moral Ground in Mideast", *The Sun*, April 21, 2001, p. 17.

۱۰. در مورد تحولات انتفاضة نگاه کنید به:

James Ron, "The Second Palestinian Uprising: Cause for Optimism?" *Middle East Policy*, Volume VIII, No. 1 (March 2001), p. 73.

و حاکم قاسمی، حسین رویوران و احمد سروش نژاد "میزگرد انتفاضة و آسیب‌پذیری‌های امنیتی اسرائیل" فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، سال هفتم، شماره ۲۵ (زمستان ۱۳۷۹)، ص ۳ تا ۵۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښتی
پرتال جامع علوم انسانی